

ماهیت وجود طلاق و شرایط آن در کتاب مقدس مسیحیت و متون دینی زرتشتیان

مهدی هنرجو^۱

چکیده

طلاق جزو مسائل خانوادگی و حقوقی هر دین است و لازم و ملزوم ازدواج محسوب می‌شود. حتی در زمانه امروز، نادیده گرفتن طلاق موجب تحمیل آسیبی اجتماعی بر افراد می‌شود؛ چون ناچار به استدامه و گذران زندگی‌ای خواهند شد که هیچ میل و رغبتی به آن وجود ندارد. گاهی از اوقات شرایط و ویژگی‌های زوجین موجب کدورت و در نهایت منجر به طلاق بین آن‌ها می‌شود؛ اما در دین زرتشت و مسیحیت، ظاهر گفته بزرگان این دو دین، پافشاری زیاد برای عدم باورمندی به طلاق است و اگر ازدواجی صورت گرفت، دیگر پایانی به‌عنوان طلاق ندارد. از این رو برای روشن شدن این مطلب، براساس متون مقدس این دو دین، ماهیت وجود طلاق و شرایط آن بررسی می‌شود. نتیجه مقایسه دو دسته از متون دینی آن است که در هر دو دین، طلاق وجود داشته و جدای از شرایط مختص هر دو گروه برای طلاق، شرط زنا برای اجرای طلاق،

۱. مدیر گروه علمی نقد زرتشت و باستان‌گرایی پژوهشگاه علوم و معارف خاتم‌النبین علیه‌السلام.

مشترک در هر دو گروه است. این مقاله به شیوه مقایسه‌ای و کتابخانه‌ای به نگارش آمده است.

کلمات کلیدی: دین زرتشت، عهد جدید، عهد عتیق، کتاب مقدس، صد در بندهش، طلاق، ماتیکان هزار دادستان.

مقدمه

یکی از مسائل مربوط به زندگی و خانواده‌ها در هر دین که زیرمجموعه مباحث حقوقی قرار می‌گیرد، بحث طلاق است. در هر دین که ازدواج انجام می‌شود، بدون شک با توجه به ویژگی‌ها و شخصیت‌های متغایر طرفین، در ابتدا ایجاد اختلاف کرده و در نهایت موجب جدایی و گسست زوجیت بین طرفین می‌شود؛ اما در بررسی اولیه و متبادر از دین زرتشت و مسیحیت و بزرگان این دو دین، این است که طلاق در آن‌ها وجود ندارد و با آغاز زندگی زناشویی، تا آخر عمر، طلاق و جدایی صورت نمی‌گیرد و جداشدن امری نادرست است؛ اما عقلانی بودن طلاق و وجود آن در دیگر ادیان، بررسی دقیق درباره چگونگی و شرایط طلاق را لازم دارد. لذا با توجه به اینکه شریعت در هر دین، از متون آن دین شکل گرفته، برای رفع ابهام ماهیت وجودی طلاق، متون کتاب مقدس و همچنین متون دینی زرتشتیان بررسی می‌شود. از این رو، پرسشی که باید پاسخ داد این است که ماهیت وجود طلاق و شرایط آن براساس متون کتاب مقدس و متون دینی زرتشتیان چیست؟ در عهدین چه دیدگاهی درباره طلاق وجود دارد؟ در متون اوستایی و پهلوی طلاق وجود داشته است؟ در عصر حاضر، پیروان هر دو دین برای جدایی چگونه عمل می‌کنند؟

ضرورت تحقیق را می‌توان چنین تبیین کرد که با توجه به زندگی دینی در بین مردم و انجام ازدواج، لذا طلاق لازم و ملزوم و قسمت لاینفک بعضی از ازدواج‌ها خواهد بود، و با توجه به گستردگی پیروان دو دین زرتشت و مسیحیت، باید روشن شود که ماهیت وجودی طلاق به چه صورت است و در صورت اثبات طلاق در این دو دین، چه شرایطی دارد.

در مقاله پیش‌رو، کارهایی تا الآن صورت گرفته، که بیشتر مقایسه طلاق در اسلام و مسیحیت و یا در متون دینی بوده است. یکی از این مقالات، مقاله نگرش اسلام به موضوع ازدواج و طلاق و مقایسه تطبیقی آن‌ها با آیین‌های یهودیت و مسیحیت، نوشته محمدعلی ربی‌پور است که در فصلنامه علامه به چاپ رسیده و نویسنده، جامعیت اسلام در مقوله

ازدواج و طلاق را در مقایسه با یهودیت و مسیحیت بررسی می‌کند؛ اما در مقاله پیش‌رو، از متون کتاب مقدس و متون دینی زرتشتیان تنها طلاق را مورد بررسی قرار داده و با توجه به سخت‌گیری در امر طلاق در این دو آیین، درباره وجود و شرایط اجرای آن بحث شده است.

جایگاه زن در کتاب مقدس مسیحیت

کتاب مقدس، در تشخیص و تعیین تکالیف و حقوق زوجین، جنسیت را دخیل کرده، و مرد را مستحق ریاست و سرپرستی بر زن دانسته است. از نگاه متون تورات، زن، جنس دوم محسوب شده و او را برگرفته از جنس مرد می‌داند و خلقت او را برای همراهی و مساعدت با مرد بیان داشته است. سفر تکوین این مطلب را چنین بیان می‌کند:

«و خداوند گفت: بودن آدم تنها خوب نیست، به جهت او یآوری را بسازم که با او باشد».^۱

در انجیل نیز به‌گونه‌ای جایگاه زن را در تقابل مرد چنین تبیین کرده:

«بدان که مرد از زن نیست، بلکه زن از مرد است و مرد برای زن خلق نشد، بلکه زن برای مرد خلق شد».^۲

این مطالب نشان‌دهنده جایگاه پست زن در متن کتاب مقدس است.

جدای از بحث جایگاه زن و مرد در متون مقدس، دیدگاه ظلم به زن به‌نحوی دیگر در بحث طلاق و در بین مذاهب سه‌گانه مسیحیت که اکثریت قریب به اتفاق، پیروان دین مسیح را تشکیل می‌دهند، وجود دارد. مذهب کاتولیک، طلاق را به‌طور جزم حرام می‌داند و تحت هیچ عنوانی حتی در صورت خیانت زن و شوهر پیوند زناشویی را قابل انحلال نمی‌داند و تنها راهی را که کلیسا در صورت خیانت در پیمان زناشویی پیشنهاد می‌کند، این است که می‌تواند در مکان و از حیث جسمانی جدایی بین طرفین صورت بگیرد؛ یعنی جدا از یکدیگر زندگی کنند و آن دو از قیام به واجبات زوجیت عفو می‌شوند؛ درحالی‌که از نظر قانون، زن و شوهر هستند و آثار زوجیت بر آن دو وجود دارد. در این

۱. سفر تکوین، ۱۸/۲.

۲. نامه اول پولس به اهل قرنتس، ۹، ۸-۱۱.

صورت برای مثال، زن نمی‌تواند با مرد دیگری ازدواج کند و نیز مرد با زن دیگر نمی‌تواند عقد ازدواج ببندد؛ زیرا مسیحیت تعدد همسر را به هیچ‌عنوان قانونی نمی‌داند.^۱ اما دو مذهب ارتدوکس و پروتستان، طلاق را در موارد نادری از جمله در خصوص خیانت در زناشویی جایز می‌دانند، ولیکن بعد از وقوع طلاق، زن و شوهر هر دو از ازدواج حتی با افراد بیگانه محروم می‌شوند؛ اما جواز طلاق در صورت خیانت مستند است به این عبارتی که در انجیل از زبان حضرت عیسی علیه السلام نقل شده است:

«کسی که زن خود را جز در خیانت به زناشویی طلاق گوید، مثل این است که او را به عمل نامشروعی واداشته است».^۲

این دو مذهب پا را فراتر گذاشته، مرد طلاق‌دهنده و زن طلاق‌گیرنده را از ازدواج مجدد با زن و مرد دیگر ممنوع می‌سازند. در انجیل مرقس چنین نقل شده است:

«مردی که همسر خود را طلاق گوید و با زن دیگری ازدواج کند، عمل غیرقانونی زنان انجام داده و نیز زنی که از شوهر خویش جدا شود و با مرد دیگری تزویج کند، عمل خلاف قانون انجام داده، زانیه محسوب می‌شود».^۳

با توجه به ویژگی‌های روحی و روانی زنان و نحوه برخوردی که در خصوص زن و مرد برای بحث طلاق وجود دارد، آنکه بیشتر مورد ظلم و ستم قرار می‌گیرد، زن است.

طلاق در کتاب مقدس مسیحیت

برای هر دین و پیروان آن، کتاب مقدس دارای اهمیت و رجوع است. لذا طلاق از نظر کتاب مقدس بررسی می‌شود تا نحوه سخت‌گیری که درباره انجام طلاق در بین مذاهب سه‌گانه مسیحیت وجود دارد، بیشتر روشن شود.

طلاق در عهد عتیق

در کتاب تورات حق طلاق زنان به مردان داده شده است. براین اساس چنانچه مردی قصد طلاق زنی را داشته باشد، کافی است به او طلاق‌نامه‌ای دهد. در حقیقت مردان می‌توانند از زنان جدا شده و آن‌ها را طلاق دهند. این مطلب برطبق بندهایی است که درباره

۱. مولند، اینار، جهان مسیحیت، ص ۱۲۳.

۲. انجیل متی اصحاح پنجم آیه ۲۱-۲۲.

۳. انجیل مرقس، ۱۰، ۱۱-۱۲.

طلاق بیان شده و مخاطبان این بندها، مردان هستند و توصیه شده که از زنان خود جدا نشوند، به جز در مواردی مانند زنا و خیانت زنان که جواز طلاق داده شده است.

طبق کتاب تثیبه، اگر دختر و پسری با هم ازدواج کنند و مشخص شود عروس باکره نبوده، زن باید سنگسار شود؛ اما اگر عدم باکره بودن دختر تهمتی از طرف مرد برای آن دختر باشد، نه تنها مرد باید جریمه‌ای را به پدر دختر پرداخت کند، بلکه مرد هرگز نباید آن زن را طلاق دهد.^۱ همچنین اگر مردی به دختری که نامزد ندارد تجاوز کند، ضمن ازدواج با او، هرگز حق طلاق آن دختر را نخواهد داشت^۲ و تا آخر عمر باید با آن دختر زندگی کند.

با توجه به اینکه عهد عتیق طلاق و جدایی را عملی نادرست می‌داند، باین حال موارد اندکی به آن اشاره شده است. در باب دوم از کتاب ملاکی، سخن از قهر و ترک شدن قوم اسرائیل توسط خداست که دلیل آن را خیانت به وفاداری به عهد و پیمانی می‌داند که این افراد در جوانی با همسرانشان بسته بودند. قباح جدایی و از بین بردن عهد و پیمان زناشویی از نظر خداوند چنین آمده است:

«خداوند، خدای اسرائیل می‌فرماید: من از طلاق نفرت دارم، همچنین از اینکه کسی ظلم را همچون جامه به تن کند، پس مواظب باشید که به همسر خود خیانت نکنید».^۳

سنگ‌دلی صفتی است که به مردانی داده می‌شود که قصد طلاق زنانشان را دارند. برای مردان و زنان، وفاداری لازم است و درباره خیانت به زنان هشدار می‌دهد. طبق عهد عتیق، طلاق موجب آلودگی است. به نقل از خدا بیان شده که او از ازدواجی که بعد از جدایی زن و مرد صورت می‌گیرد، نفرت دارد:

اگر مردی پس از ازدواج با زنی، به عللی از او راضی نباشد و طلاق‌نامه‌ای نوشته به دستش دهد و او را رها سازد و آن زن دوباره ازدواج کند و شوهر دومی نیز از او راضی نباشد و او را طلاق دهد یا بمیرد، آن‌گاه شوهر اولش

۱. تثیبه، ۲۲، ۱۳ - ۲۰

۲. همان، ۲۲، ۲۸ - ۲۹

۳. ملاکی، ۲، ۱۶

نمی‌تواند دوباره با او ازدواج کند؛ زیرا آن زن نجس شده است. خداوند از چنین ازدواجی متنفر است و این عمل باعث می‌شود زمینی که خداوند، خدایتان به شما داده است به گناه آلوده شود.^۱

همین مطلب توسط ارمیای نبی که حکم خداوند را این‌گونه بیان می‌کند:

«اگر مردی زن خود را طلاق داده و آن زن همسر دیگری برگزیند، شوهر اولش نباید دیگر او را به همسری برگزیند».

ارمیا دلیل این کار را فاسد شدن و بی‌عفت شدن آن زن می‌داند و مردان را از ارتکاب چنین ازدواجی باز می‌دارد. این زن مانند زن هرزه‌ای می‌ماند و چنین کاری موجب می‌شود که باران و رگبار نازل نشود.^۲

بنابراین مشخص شد که در عهد عتیق، زوجین حق طلاق دارند. اصل بقای زن و شوهر بر پیوندی است که آغاز کردند، ولی با خیانت و زنای یکی از طرفین، حق طلاق برای طرف مقابل است.

طلاق در عهد جدید

طبق دین مسیحیت که بر مبنای عهد جدید، شریعت خود را بنا کرده است، هیچ‌کدام از زن و مرد حق طلاق ندارند و تنها در صورتی که زن مرتکب زنا شود، پیوند زناشویی قابلیت گسست و جدایی دارد. شاید دلیل عدم مشروعیت طلاق در مسیحیت این باشد که زن و مرد مسیحی، به حضرت مریم و مسیح اقتدا نمی‌کنند و بنابراین لازم است در این ازدواج بمانند و با این پیوند ابدی که برای خود گزینش کردند، عذاب شوند.^۳ شایان ذکر است که بعداً حضرت مریم با یوسف نجار ازدواج کرده است.^۴

شواهد زیادی در کتاب عهد جدید راجع به عدم امکان طلاق ذکر شده است. شریعت مسیح محدودیت شدیدی را درباره طلاق اعمال کرده و در عهد جدید تنها دلیل جواز وقوع طلاق را زنا معرفی می‌کند و موارد فراوان، بر عدم جواز طلاق دلالت دارد:

۱. تثنیه، ۲۴، ۱-۵.

۲. ارمیا، ۳، ۱-۳.

۳. سبحانی، جعفر، کتاب نظام الطلاق فی الاسلام، ص ۸.

۴. انجیل متی، ۱۳، ۵۵.

«هرکه زن خود را طلاق دهد و دیگری را به نکاح خود درآورد، زانی بوده و هرکه زن مطلقه مردی را به نکاح خود درآورد، زنا کرده است».^۱

در انجیل متی نیز جواز طلاق، به زنای یکی از زوجین منحصر شده است:

«من شما را می‌گویم که هرکس زن خود را جز به علت زنا، طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، زنا کرده است و هرکس که آن مطلقه را نکاح کند، نیز زنا کرده است».^۲

بنابر این آموزه‌ها، طلاق باوجود دلایلی نظیر عدم تفاهم فکری و عاطفی زن و شوهر نه فقط جایز نیست، بلکه گناه بزرگی محسوب می‌شود و نه تنها وقوع آن حرام است، بلکه ازدواج مجدد زن مطلقه به منزله زناست.

طلاق، زشت و قبیح تلقی شده و از این رو کسی حق انجام آن را ندارد. در انجیل متی بیان شده، وقتی از عیسی درباره طلاق سؤال می‌کنند، او ارتکاب به این کار را به شدت نهی می‌کند:

آن‌گاه بعضی از فریسیان پیش آمدند تا با بحث و گفت‌وگو، او را غافلگیر کنند. پس به عیسی گفتند: آیا شما اجازه می‌دهید مرد، زن خود را طلاق دهد؟ عیسی جواب داد: مگر شما کتاب آسمانی را نمی‌خوانید؟ در کتاب آسمانی نوشته شده است که در آغاز خلقت، پروردگار مرد و زن را آفرید و دستور داد مرد از پدر و مادر خود جدا شود و برای همیشه به زن خود پیوندد و با او یکی شود. به طوری که آن دو نفر دیگر دو تن نیستند، بلکه یک تن اند. هیچ انسانی حق ندارد آن دو را که خدا به هم پیوسته است، جدا کند. پرسیدند اگر چنین است، چرا موسی فرموده که مرد می‌تواند زنش را طلاق بدهد و کافی است که طلاق‌نامه‌ای بنویسد و به دست زنش بدهد و از او جدا شود؟ عیسی جواب داد: موسی چنین گفت؛ زیرا می‌دانست شما چقدر سنگ‌دل و بی‌رحم هستید؛ اما این چیزی نبود که خداوند در آغاز خلقت در نظر داشت. و من به شما می‌گویم که هرکس زن خود را به هر علتی به غیر از زنا طلاق دهد و با زن دیگری ازدواج کند، زناکار محسوب می‌شود.^۳

۱. انجیل لوقا، ۱۶ - ۱۸.

۲. انجیل متی، ۵ - ۲۳.

۳. انجیل متی، ۱۹، ۳ - ۹.

عیسی با تکیه بر این موضوع که در آغاز خلقت، خداوند مرد و زن را برای هم آفرید تا آن دو یک تن شوند، رابطه تمام مردها و زن‌ها را این‌گونه دانسته، از این‌رو معتقد است پیوند زناشویی، پیوندی خدایی است که کسی حق بر هم زدن آن را ندارد. او ضمن سنگ‌دل خواندن مردانی که قصد طلاق زنشان را دارند به این نکته اشاره می‌کند که چنانچه مردی زن خود را طلاق بدهد و با زن دیگری ازدواج کند، رابطه جنسی این مرد با همسر دومی حکم زنا را خواهد داشت. براساس این آیات، تنها ارتکاب به زناست که به مرد حق طلاق زن را می‌دهد و در سایر موارد، مرد حق چنین کاری را ندارد.

حضرت مسیح در انجیل مرقس چنین بیان می‌کند:

«خداوند قطعاً با بر هم خوردن پیوند زناشویی مخالف است، ولی قطعاً خواست خدا چنین نیست؛ چون خدا از همان ابتدا مرد و زن را برای پیوند همیشگی آفرید».^۱

در بخش دیگر از انجیل مرقس مانند انجیل متی، طلاق، مساوی با زنا دانسته می‌شود:

«اگر مردی همسرش را طلاق دهد و با زن دیگری ازدواج کند، نسبت به همسرش زنا کرده است. همچنین اگر زنی از شوهرش جدا شود و با مرد دیگری ازدواج کند، او نیز زنا کرده است».^۲

ازدواج به اندازه‌ای نزد خداوند اهمیت دارد که انسان‌ها نباید این پیوند را از بین ببرند. این مطلب در بخش دیگری از همین انجیل چنین نقل می‌کند:

«زن و شوهر به منزله جسد واحد هستند و از یکدیگر دور نیستند، پس در صورتی که خداوند آن‌ها را با یکدیگر جمع کرده است، انسانی بین آن دو نباید تفرقه ایجاد کند».^۳

در بخش دیگری از عهد جدید و در کتاب اول قرنتیان، صراحتاً به منع طلاق برای مسیحیان اشاره شده است. در این بند پولس دستور می‌دهد که به دلیل اینکه طلاق گناه بزرگی است، زوجین نباید پیوند زناشویی خود را برهم زنند:

۱. انجیل مرقس، ۱۰، ۶-۷.

۲. همان، ۱۰، ۱۱-۱۲.

۳. همان، ۸-۹.

«در اینجا برای آنانی که ازدواج کرده‌اند، دیگر نه یک توصیه، بلکه یک دستور دارم، دستوری که از جانب من نیست، بلکه خود خداوند آن را فرموده است و آن این است که زن نباید از شوهرش جدا شود».^۱

آنچه مشخص است اینکه کشیشان چه مشکلات طاقت‌فرسایی برای پیروان خود ایجاد کرده‌اند و چطور آنان را به سمت زنا و فحشا سوق داده، بر دامنه اختلافات خانوادگی و آمار جنایات و خیانت افزوده‌اند و در گسترش فساد سهم بسزایی دارند. حتی این امر از نظر خود دانشمندان مسیحی اروپا نیز ذکر شده است:

«قانون کلیسا درباره عدم جواز طلاق کاری انجام داد که زن و شوهر باید همواره بسوزند و بسازند و در عزوبت اجباری همواره باقی باشند».^۲

نتیجه این قبیل مخالفت‌ها با طلاق به‌گونه‌ای شد که تا اواخر قرن نوزده در اروپا این رسم ممنوع بود و از آن تاریخ به بعد در اکثر قوانین حقوقی دنیا، علی‌رغم مخالفت ارباب کلیسا، طلاق قانونی و مجاز اعلام شد؛^۳ چون گاهی انتخاب‌ها به‌گونه‌ای است که زوجین در پیوند خود دچار خطا و مشکلاتی می‌شوند که جز طلاق و جدایی چاره‌ای نیست.

نتیجه بحث درباره طلاق در کتاب مقدس (عهدین) این است که با توجه به مطالبی که در این موضوع وجود دارد، مشخص می‌شود که طلاق به‌جز در خیانت طرفین، منع شده است و همین سخت‌گیری‌ها موجب شده که در قرن اخیر، قانون‌هایی برای جواز طلاق انجام گیرد، هرچند اربابان کلیسا مخالف چنین قانونی هستند.

جایگاه زن در متون دین زرتشت

شاید بیان جایگاه زن در دین زرتشت گستره موضوعی زیادی در بین متون از جهت آفرینش، تاریخ و شریعت داشته باشد. اولین مورد آفرینش، زن است که در متن بندهش زن را دیو جهی و دختر اهریمن می‌داند و اهورا مزدا زن را ابزاری صرفاً برای تولد مرد معرفی می‌کند.^۴ جایگاه طبقاتی و دید برتری مرد نسبت به زن و محرومیت زن از حقوق

۱. اول فرنتیان، ۷-۱۰.

۲. بلانیول، مسیو، قانون مدنی فرانسه، ج ۱، ص ۳۷۶.

۳. حقیقی زنجانی، حسین، مقاله مسئله طلاق و دنیای مسیحیت، مجله مکتب اسلام، شماره ۱۱، سال ۱۵.

۴. بهار، مهرداد، بندهش، فرنیغ دادگی، ص ۵۱.

خود در تاریخ ایران باستان ذکر شده است.^۱ مورد دیگری که می‌توان اشاره کرد، بحث شریعت زرتشتی و تکالیف و احکام سختی است که برای زنان زرتشتی در نظر گرفته شده و در قسمت‌های مختلف از متن وندیداد که بخشی از کتاب اوستاست به چشم می‌خورد.^۲ یکی از موارد این شریعت، بحث ازدواج است که زرتشتیان در این زمان مدعی هستند، ازدواج باید به صورت درست بیانجامد به گونه‌ای که طلاق در دین زرتشتی وجود نداشته و ندارد.^۳ این ادعا موجب شد که ادامه محتوا در همین بحث صورت بگیرد.

طلاق در متون دین زرتشت

یکی از مسائل حقوقی زنان در دین زرتشتی، طلاق است. طلاق به معنی از بین بردن قید نکاح است که هر دینی در محدوده فقه خود دلایلی برای آن ذکر کرده است. امروزه موبدان زرتشتی ادعا دارند جدایی، در فرهنگ و باور زرتشتیان نیست مگر در برخی از نارسایی‌ها که در زندگی زناشویی پیش خواهد آمد.^۴ پس این گونه نیست که طلاق به طور کلی در دین زرتشتی نباشد، بلکه دین زرتشت برای اجرای طلاق دلایل و شرایطی را مدنظر دارد که بدان‌ها اشاره خواهد شد. با بررسی‌های صورت گرفته در کتاب اوستا، سخنی از طلاق آورده نشده است. در دیگر متون زرتشتی مانند امید اشوهیشتان و ماتیکان هزار دادستان، نیز مطالبی را درباره طلاق، دلایل و شرایط آن آمده است. در نهایت در قرن سیزده شمسی و با توجه به ناگزیری طلاق، زرتشتیان در متن احوال شخصیه خود، مواردی را برای اجرا شدن طلاق بیان کردند، هرچند ادعای اصلی آن‌ها این است که در دین زرتشت چون انتخاب همسر با گزینش درستی بوده، لذا طلاقی وجود ندارد.

طلاق در متن صد در بندهش و امید اشوهیشتان

اولین متنی که طلاق در آن بررسی شد، کتاب صد در بندهش است که دلایلی را برای طلاق ذکر کرده است. طبق متن صد در بندهش، چهار مورد می‌تواند دلیل طلاق باشد:

۱. کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ص ۳۲۷-۳۲۹.
۲. دارمستر، ژام، مجموعه قوانین زردشت یا وندیداد اوستا، ترجمه موسی جوان، ۱۳۵۰.
۳. <http://kniknam.com/content> با درود، آیا در دین زرتشتی طلاق وجود دارد؟ آیا می‌توان چندتا زن گرفت؟
۴. همان.

«به دین مزدیسنان نشاید که زن را رها کنند و طلاق نیفتد مگر به چهار چیز: یکی آنکه بستره شوهر خویش ببرد و بی‌رسمی کند و ناشایستی از او پدیدار شود و دوم آنکه دشتان پنهان کند و شوهر نداند و سوم آنکه جادویی کند و آموزد و چهارم آنکه فرزند از او نرود».^۱

در ادامه از رضایت زوجین سخن می‌رود و اینکه اگر دلیلی غیر از این چهار دلیل در میان باشد و مرد بدون رضایت زن، وی را طلاق گوید، مجازاتش مرگ خواهد بود.^۲ دیگر متنی که طلاق در آن بحث شده، کتاب امید اشوهیشتان است که برطبق آن، ارتکاب گناهان معزز موجب طلاق می‌شود. برطبق روایت امید اشوهیشتان، تنها در صورتی که زن مرتکب گناهان معین و روشن مانند فحشا، جادوگری، عدم تمکین در دوران پاک، تمکین در دوران دشتان (حیض) شده باشد، مرد می‌تواند بدون رضایت زن، او را طلاق دهد و در صورتی که این ویژگی‌ها را نداشته باشد و زن مستحق طلاق نباشد و مرد او را طلاق دهد، خلاف شرع و غیرقانونی عمل کرده است و مجازات مرد در این صورت مرگ ارزان خواهد بود. اگر مرد با رضایت زن، وی را طلاق داده باشد، ولی زن از ادامه زندگی با مرد خشنود بوده باشد، تنها مرتکب گناه تناپهل^۳ شده است.^۴ با توجه به مطالب فوق، در دین زرتشت، مردان و زنان حق طلاق داشتند، ولی با توجه به دلایلی که برای طلاق ذکر شد می‌توان به این نکته پی برد که حق طلاق درباره مردان به معنای حق درخواست طلاق از دستگاه‌های قانونی است، ولی درباره زنان به معنی جلب رضایت آنان بر طلاق است. لذا مرد تنها با رضایت زن می‌توانست این درخواست را از دادگاه داشته باشد و الا باید بررسی می‌شد تا درستی دلایل ارائه شده مرد اثبات می‌شد. در صورت اثبات نادرستی دلایل، اگر مرد از درخواست طلاق خود منصرف نمی‌شد، به زندان می‌افتاد.^۵

۱. صد در بندهش، ویراست بهمن جی ناصر وانجی ده‌بار، ۱۹۰۹، ۳۴، ۸-۱۳.

۲. صد در بندهش، ویراست بهمن جی ناصر وانجی ده‌بار، ۱۵-۱۷.

۳. گناه tanapuhl: گناهی است که در صورت ارتکاب گناهکار نمی‌تواند از پل چینوت بگذرد.

۴. روایت امید اشوهیشتان، ترجمه زهت صفای اصفهانی، ۷، ۵-۶.

۵. عیسی‌زاده لوزجانی، راضیه، زنان ساسانی، ۱۳۸۷، ص ۷۸.

طلاق در ماتیکان هزار دادستان

در کتاب ماتیکان هزار دادستان، فصل هفتم راجع به طلاق است و برای طلاق شرایطی ذکر شده است. از جمله شرایط طلاق، انجام آن به صورت کامل است؛ یعنی در اجرای طلاق، لفظ طلاق و همچنین سرداری^۱ و جایگاه پادشاه زنی^۲ را از او سلب کرده باشد. نکته قابل توجه در طلاق زرتشتی این است که چنانچه زنی را فقط با لفظ طلاق، از خود جدا کند و سخنی از انتقال سرداری و سرپرستی زن به میان نیاید و یا اینکه فقط زن بر خود فرد، سالار و دارای منزلت باشد و در این بین سخنی از طلاق و جدایی به میان نیاید، طلاق کاملی صورت نگرفته است. علت این مطلب آن است که در این دین، طلاق و انتقال سرداری با هم در تلازم هستند و انجام یکی بدون دیگری باعث نقصان در امر طلاق می شود. لذا در دین زرتشتی، اگر مردی به زن خود اختیار کامل بر خود داده باشد، به معنی شکستن پیمان ازدواج (طلاق) نیست، بلکه به این معنی است که با وجود اینکه زن برای آن مرد است، می تواند به چاکر زنی^۳ یا ستر زنی^۴ مرد دیگری نیز درآید. در این صورت اگر زن در دوران حیات مرد اول، با مرد دیگری ازدواج کند و از او صاحب فرزند شود، این فرزندان برای مرد اول هستند.^۵

طلاق صرفاً با لفظ انجام نمی شود، بلکه جایگاه سرداری زن نیز باید از بین برود. یکی دیگر از مسائل حائز اهمیت در طلاق زرتشتی این است که اگر مردی زن خود را طلاق دهد، به محض طلاق از سرداری و سرپرستی شوهر اول خارج نمی شود، بلکه سرداری او تا زمانی که با مرد دیگری ازدواج کند، ادامه می یابد. در دین زرتشت مواردی ذکر شده که طلاق اثر خود را از دست می دهد و کارایی ندارد؛ از جمله زمانی که مردی زنش را طلاق دهد و به زنی فرزند صغیر و نابالغ خود دهد و این

۱. سرداری جایگاهی است که در زمان تجرد دختر بر عهده پدر بوده و بعد از ازدواج، بر عهده شوهر است.
 ۲. عقد پادشاه زنی به عقد دختر دوشیزه ای اطلاق می شود که بعد از رسیدن به سن بلوغ با رضایت والدین خود اقدام به ازدواج با مرد دل خواه خود می کند.
 ۳. عقد، مربوط به زنانی است که در عقد پادشاه زنی خود، بنابر نازایی و یا بنابر فوت زودهنگام شوهر، نتوانسته اند فرزند پسری برای او به دنیا بیاورند.
 ۴. این نوع عقد به عقد زنی اطلاق می شود که به نام مرد بیگانه ای که بدون فرزند پسر و یا بدون زن و فرزند از دنیا رفته است، به عقد مرد دیگری در می آید تا برای آن متوفی پلگذار به دنیا بیاورد.
 ۵. مرد بهرامان، فرخ، مادبان هزار دادستان، پژوهش سعید عریان، ۷، ۱-۴، ص ۱۰۱.

کودک در همان سنین کودکی از دنیا برود، طلاق او اثر خود را از دست می‌دهد و پیوند زناشویی او با شوهر اول خود یعنی پدر این کودک، نه به صورت پادشاه‌زنی بلکه به صورت سترزنی ادامه خواهد یافت.^۱ یکی دیگر از مواردی که طلاق اثر خود را از دست می‌دهد، مربوط به زمانی است که شوهر اول، زنی و سرپرستی زن خود را به مرد دوم دهد، ولی مرد دوم تنها زنی او را قبول کند؛ زیرا همسری منهای سرداری، و طلاق بدون انتقال سرداری^۲ امری ناشایست و غیرقانونی است.^۳

طلاق در قرن چهاردهم هجری شمسی

اما در قرن چهاردهم شمسی و به‌ویژه بعد از دوران پهلوی، جامعه زرتشتیان خود را ناچار از طلاق دیدند. از همین رو متنی به‌عنوان «آیین‌نامه احوال زرتشتیان» نوشتند و در آن مجموعه دلایلی را برای طلاق ذکر کردند که این دلایل، از قبول درخواست طلاق زن در دادگاه و عقب‌نشینی موبدان از ادعای عدم وجود طلاق در دین زرتشت حکایت دارد:

اگر زن یا مردی، نامزد دیگری داشته و در هنگام ازدواج پنهان کرده باشد، طلاق خودبه‌خود جاری می‌شود و نیازی به مراجعه به دادگاه نیست؛ زیرا علی‌رغم مانعی که برای ازدواج وجود داشته، ازدواج کرده است.^۴

مورد دیگر برای انجام طلاق این است که زن یا مرد در هنگام عقد، مجنون و دیوانه بوده باشد.

ترک دین زرتشت کردن زن یا مرد، مورد دیگری برای طلاق است؛ زیرا در آیین زرتشت، زن و شوهر هر دو باید مزدیسنی باشند و هرگاه یکی از آن‌ها بعد از ازدواج از این آیین برگردد، ازدواج فسخ می‌شود. در این مورد، طرفی که ترک دین زرتشتی کرده است، باید یک‌ششم از دارایی خود را به طرفی که در دین زرتشتی باقی است، ببخشد و سرپرستی فرزندان، به هزینه مرد، بر عهده کسی است که به دین زرتشتی باقی است.

عدم اطاعت از مرد، موردی دیگر برای اجرا شدن طلاق است. اگر زن در امر زناشویی ناشزه باشد و مرد خود را در امور مربوط به زندگی زناشویی اطاعت نکند، موجب طلاق می‌شود.

۱. همان، ۷، ۵، ص ۱۰۱.

۲. مرد بهرامان، فرخ، مادیان هزار دادستان، پژوهش سعید عربیان، ۷، ۱۰، ص ۱۰۲.

۳. کاکا افشار، علی، «مقاله مادگان هزار دادستان، کتاب هزار رای (۲)»، ص ۱۰۵-۱۰۸.

۴. آیین‌نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران، تهران، انجمن زرتشتیان تهران، ۱۳۹۲، بخش مربوط به طلاق.

مرد از عهده نفقه زن برنیاید و در طول مدت سه سال، نفقه زن را پرداخته باشد. شوهر از همان ابتدای عقد، عنین بوده باشد. اگر زن بعد از ازدواج متوجه این مسئله شود و تا سه سال هم به دنبال درمان او باشند، ولی درمان نشود جواز طلاق برای زن صادر می شود، ولی اگر بعداً در طول زندگی دچار این مشکل شده باشد و یا تنها با همسر کنونی خود توان برقراری ارتباط جنسی را نداشته باشد، جواز طلاق صادر نمی شود. زن یا شوهر از اذیت و بدرفتاری با هم در امان نباشد. در این صورت، اگر دلیل طلاق، عملی خلاف عفت ازسوی زن نباشد، تا پایان زمان محاکمه، زن می تواند در منزل جداگانه ای زندگی کند و مخارج در خور شأن خود را از شوهر مطالبه کند.^۱ چنانچه شوهر به مدت پنج سال متوالی غایب باشد و خبری از زنده یا مرده بودن او در دست نباشد، وی مرده تلقی می شود و جواز طلاق برای زن صادر می شود. اگر مدتی بعد از طلاق، شوهر مفقودالاثراثر برگردد، و زنش هنوز ازدواج نکرده باشد، می تواند با پرداخت نفقه دوران غیبت به او رجوع کند.^۲

برطبق دلایل طلاق مذکور در منابع پهلوی، تنها ناخشنودی مرد از زن به عنوان دلایل طلاق مطرح شده است، ولی در آیین نامه مورد اشاره، زن نیز در صورت ناخشنودی از شوهر می تواند به دادگاه مراجعه و درخواست طلاق کند.

درباره طلاق در متون فقهی زرتشتیان نیز چنین می توان نتیجه گرفت که باوجود ادعای موبدان زرتشتی مبنی بر وجود انتخاب درست در دین زرتشتی و عدم وجود طلاق،^۳ به دست آمد که در متون پهلوی و همچنین در احوال شخصیه زرتشتیان در قرن چهارده شمسی، طلاق از جمله ناگزیرهایی است که باید وجود داشته باشد. برطبق دلایل ارائه شده در منابع پهلوی چون صد در بندهش و روایت امید اشوهیشتان تنها مردان حق درخواست طلاق و رجوع به دادگاه را داشتند؛ اما در این زمان و با ورود مباحث جدید درباره احوالات زرتشتیان، دلایلی چون مجنون بودن یکی از زوجین در هنگام عقد، عنین بودن مرد در هنگام عقد، غیبت طولانی مدت مرد بیان این است که زنان نیز می توانند برای درخواست طلاق به دادگاه مراجعه کنند. طلاق در این دین با سرداری مرد در ارتباط

۱. آیین نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران، تهران، انجمن زرتشتیان تهران، ۱۳۹۲، بخش مربوط به طلاق.

۲. وکیلی، الهه، نگرش تطبیقی به زن در آیین قرآن و آیین زرتشت، یهود و مسیح، ۱۳۷۰، ص ۱۱۹-۱۱۷.

۳. <http://kniknam.com/content> با درود. آیا در دین زرتشتی طلاق وجود دارد؟ آیا می توان چندتا زن گرفت؟

مستقیم است. به محض طلاق، زن از سرداری مرد خارج نمی‌شود، بلکه سرداری و سرپرستی او تا ازدواج ثانوی اش بر عهده شوهر اول است. طلاق در صورتی واقع می‌شود که هم زنی و هم سرداری زن به مرد دوم منتقل شود؛ زیرا طلاق بدون انتقال سرداری باطل است. اگر طلاق با رضایت زن صورت گیرد، فقط مالک جهیزیه خود می‌شود، ولی اگر بدون رضایت او باشد، مالک جهیزیه و هدایا و مال مشاع خواهد شد.

نتیجه

مباحث ارائه شده در خصوص ماهیت وجودی طلاق در کتاب مقدس و متون دینی زرتشتیان چنین نتیجه‌ای را به همراه دارد، که جدای از ادعای بزرگان پیرو این دو کتاب که طلاق اصلاً در این دو دین وجود ندارد؛ اما مشاهده می‌شود که خیانت طرفین دلیلی است که موجب طلاق از جانب طرف مقابل می‌شود. بحث سخت‌گیری درباره طلاق در کتاب مقدس به گونه‌ای بود که موجب تغییر و تحول در مقابله کردن با بزرگان کلیسا و قانونی شدن طلاق شد. همچنین زرتشتیان و موبدان آن‌ها زمانی ادعا داشتند در دین زرتشت و طبق گفته پیامبرشان، با توجه به اینکه در ازدواج انتخاب درست صورت می‌گیرد، دیگر نیازی به طلاق نیست؛ اما در این دوران و حتی در متون گذشته به دست آمد که در دین زرتشت نیز طلاق وجود دارد و برای انجام آن دلایل و شرایطی بیان شده است. با توجه به اینکه طلاق یکی از حقوق مسلم هر انسانی است که بعد از اشتباه و خطای او در انتخاب همسر وجود دارد، به دلیلی در دورانی بزرگان دینی در مسیحیت و زرتشت، آن را نادیده گرفتند و حق بایسته افراد کنار گذاشته شد که از دید اجتماعی امری ناصواب است.

منابع

- ۱) آیین نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران، تهران، انجمن زرتشتیان تهران، ۱۳۹۲، بخش مربوط به طلاق.
- ۲) بهار، مهرداد، بندهش، فرنیغ دادگی، توس، تهران، ۱۳۸۵.
- ۳) پلانیول، مارسل، قانون مدنی فرانسه، بی نا، بی تا.
- ۴) حقیقی زنجانی، حسین، «مقاله مسئله طلاق و دنیای مسیحیت»، مجله مکتب اسلام، شماره ۱۱، سال ۱۵.
- ۵) دارمستتر، ژام، مجموعه قوانین زرتشت یا ونیدداد اوستا، ترجمه موسی جوان، ۱۳۵۰.
- ۶) روایت امید اشوهیشتان، ترجمه نزهت صفای اصفهانی، نشر مرکز، ۱۳۷۶.
- ۷) سبحانی، جعفر، نظام الطلاق فی الشریعه الاسلامیه الغراء، نشر مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۷۳.
- ۸) صد در بندهش، ویراست بهمن جی ناصر وانجی دهبار، ۱۹۰۹.
- ۹) عیسی زاده لرزجانی، راضیه، زنان ساسانی از فرمانبری تا فرمانروایی، نشر موج، ۱۳۸۷.
- ۱۰) کاکا افشار، علی، (۰)، مادگان هزاردادستان/ کتاب هزار رای، نشریه کانون وکلای دادگستری مرکز، - (۹-۱۰) (۱۷۸).
- ۱۱) کتاب مقدس، عهد عتیق.
- ۱۲) کتاب مقدس، عهد جدید.
- ۱۳) کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ دوم: مؤسسه انتشارات نگاه تهران، ۱۳۸۷.
- ۱۴) بهرامان، فرخ مرد، مادیان هزاردادستان، پژوهش سعید عریان، نشر علمی، ۱۳۹۳.
- ۱۵) مولند، اینار، جهان مسیحیت، مترجمان مسیح مهاجری، محمدباقر انصاری، نشر امیرکبیر، ۱۳۸۸.
- ۱۶) وکیلی، الهه، نگرش تطبیقی به زن در آینه قرآن و آیین زرتشت، یهود و مسیح، ۱۳۷۰.
- ۱۷) سایت موبد کوروش نیکنام